



گزارش «ایران» از جلسه نقد و بررسی کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» اثر محمدرضا زائری

روایتی از موقعیت اجتماعی روحانیت

میسازمضانی
خبرنگار

یک روحانی زندگی اجتماعی را چگونه تجربه می‌کند؟ مردم در باره این طبقه اجتماعی - فرهنگی چه نظری دارند؟ بر خورده مردم بارو روحانیت در کوچه و خیابان چگونه است؟ کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» به پرسش‌هایی از این دست پاسخ می‌دهد. این کتاب مجموعه یادداشت‌های روزنگاشت حیات الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا زائری است که به همت انتشارات آرما روانه بازار نشر شده است. زائری تحصیلمکرده علوم حوزوی و دکتری علوم ادیان از دانشگاه قدیس یوسف بیروت است و به واسطه فعالیتش در رسانه‌ها و فضای مجازی و حرفه روزنامه‌نگاری اش روحانی شناخته شده‌ای است. او اکنون «رئیس اندیشگاه فرهنگی» سازمان اسناد و کتابخانه ملی است. این اثر در بردارنده تجربه‌های شخصی او در کلاشهر تهران است و برشی از نحوه تعاملات اجتماعی یک روحانی با مردم را در جامعه امروز ایران به تصویر می‌کشد. در پس این تصویرسازی اما او به دنبال طرح یک دغدغه اساسی است و آن ترسیم «جایگاه و مرجعیت روحانیت در جامعه امروز ایران» است. او مخاطب خود را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که چقدر متن جامعه با بدنه روحانیت در تعامل است؟ اگر بخشی از جامعه با این جریان اجتماعی - فرهنگی احساس بیگانگی دارد این بیگانگی از چه روست؟ از زائری آثار دیگری همچون «تقاطع انقلاب»، «کاف فرهنگ»، «خبرنگار بدون مرز»، «اعتراقات» و... منتشر شده است که همگی به نوعی مبین دغدغه‌مندی او در حوزه مسائل فرهنگی و اجتماعی است. جلسه نقد و بررسی کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» با حضور مؤلف و دکتر سجاد صفارهرندی، جامعه‌شناس و مدیر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی حوزه هنری، در محل کتابخانه مرکزی پارک شهر برگزار شد.

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا زائری در ابتدای جلسه درباره انگیزه خود برای نگارش کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» گفت: «دغدغه اصلی من در این اثر، ایجاد ارتباط و دیالوگ با «دیگری» است و مقصود من از «دیگری» کسی است که با من روحانی فاصله دارد. مسأله من این بود، با مباحثی که در متن جامعه مرا می‌بیند و با من احساس بیگانگی می‌کند. ارتباط برقرار کنم.» به زعم او، یکی از اشتباهاتی که بعد از انقلاب به آن دچار شدیم این بود که فکر کردیم اگر یک روحانی را در یک سریال تلویزیونی به شکل عادی نشان دهیم، توهین است و برای همین از اواسط دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۹۰ یعنی، یک دوره زمانی نسبتاً طولانی، بازنمایی رسانه‌ای ما از روحانی تنها به مثابه فرد مسئول بود. و از طرف دیگر

«هدف از تحصیل» از دیدگاه شیخ اشراق

درس زندگی در حکمت خسروانی

دکتر سعید انواری
سهروردی‌پژوه و دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی

برای چه این نوشته را می‌خوانید؟ حقیقتاً هدف شما از مطالعه و تحقیق چیست؟ «داشتن هدف» یکی از مواردی است که به زندگی انسان معنا می‌بخشد. چه بسیار کسانی که هدفشان از تحصیلات دانشگاهی رسیدن به موقعیتی اجتماعی یا استخدام در یکی از مؤسسات دولتی و داشتن حقوقی کافی بوده است، اما زمانی که این شرایط برای آنان فراهم شده است، در پایان راه از آنچه بدان دست یافته‌اند احساس رضایت قلبی نداشته‌اند، چرا که موقعیت‌های اجتماعی دستخوش تغییر و تحولند و با شرایط اجتماعی متفاوت، تغییر می‌کنند. حقوق و مزایا نیز وابسته به شرایط اقتصادی جامعه است و چه بسا اگر از ابتدا به دنبال کار آزاد رفته بودند، به درآمدهای بیشتری دست می‌یافتند، حتی اگر خود است

موقعیت اجتماعی و حقوق و درآمدی که از راه درس خواندن به آن رسیده‌اید راضی باشید، کسانی را می‌شناسید که با مدرک دکتری هنوز شغلی پیدا نکرده‌اند یا از حقوق و مزایای شغلی شان راضی نیستند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی در این زمینه توصیه‌ای برای ما دارد. او می‌گوید هدف از خواندن و تحصیل و تحقیق را دستیابی به امور دنیوی قرار ندهیم و هدفی بلندتر را برای خود در نظر بگیریم «اگر فرد باهوشی هستی چنین مکن که بر کرسی طبع خود تکیه بزنی و به دلپذیری زندگی در این دنیای خراب و زنده راضی باشی و پاهایت را دراز کنی و با خود بگویی که به بخشی از علوم حقیقی احاطه یافته‌ام، پس نفسم نیز بر من حقی دارد! چرا که در پیشی گرفتن از همسالان خود پیروز شدم، این خطری است که کسی که در دام آن گرفتار شود، هرگز به رسنگاری نخواهد رسید.» دنیای امروز، ما را به رقابت‌های مختلف وامی‌دارد. گویی سهروردی از وزای هزار سال قبل نگاهی

روحانیت، در یک کلانشهر در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۰ را ببینند و درک کنند. **روایتی اغراق آمیز از وضعیت دینداری در ایران معاصر**
دکتر سجاد صفارهرندی که به عنوان منتقد برای نقد و بررسی اثر در این جلسه حاضر شده بود، نکاتی که طرح کرد هم ناظر به این کتاب و هم فراتر از آن، سعی کرد پروژه فکری و رسانه‌ای زائری را به بحث بگذارد. به باور او، مسأله زائری، مسأله «دینداری در ایران معاصر» بویژه «دینداری در جامعه پساانقلابی» است که از مباحث مربوط به اخلاقیات تا مباحث حوزه سیاست، مناسک و رابطه مردم و روحانیت را در برمی‌گیرد که خود دغدغه‌ای معتقد و درخور است، اما با این حال، تأکید کرد که زائری در صورت‌بندی و پیشبرد این مسأله از دو معضل رنج می‌برد: نخست، غیبت نگاه تاریخی در صورت‌بندی مسأله‌اش؛ بدین معنا که گویی او، اموری را به‌عنوان پیش‌فرض‌های تاریخی مفروض گرفته که چندان صادق نیست و همین امر، کلیت تحلیل او را مخدوش کرده است. دوم، اینکه، تصویری که زائری از وضعیت دینداری و ارتباط روحانیت با بدنه جامعه ترسیم می‌کند، به نواحی موجهی غیرجوانی است و تنها بر ایران متمرکز است. این در حالی است که کم‌رنج شدن دین و جایگاه فرد روحانی اساساً یک مسأله جهانی است و نمی‌توان این مسأله را به جنس یا ژنمایی رسانه‌ها از جریان روحانیت در ایران تقلیل داد. به زعم صفارهرندی، این تصویر جهانی در تحلیل زائری اگر نگوئیم غایب ولی کم‌رنج است و نتیجه آن می‌شود که در متن جامعه را به تصویر بکشیم. وی معاصرانه می‌کند، تصویری مخدوش باشد. صفارهرندی درباره تیتراژ کتاب هم گفت: «عنوانی که برای کتاب انتخاب شده به نوعی معنای فاصله و شکاف را القا می‌کند که

روحانیت، یکی از اشتباهاتی که بعد از انقلاب به آن دچار شدیم این بود که فکر کردیم اگر یک روحانی را در یک سریال تلویزیونی به شکل عادی نشان دهیم، توهین است و برای همین در یک دوره زمانی نسبتاً طولانی، بازنمایی رسانه‌ای ما از روحانی تنها به مثابه فرد مسئول بود و از طرف دیگر در گزارش‌های تلویزیونی و رسانه‌ای و در اعتراضات و انتقادات در خصوص مثلاً گران‌ی یا انتقاد از مسائل و آسیب‌های اجتماعی دیگر هیچ‌گاه از روحانیت تصویری ارائه نکردیم و در رسانه‌هایمان روحانی را تنها پشت تریبون در حال سخنرانی به تصویر کشیدیم. این در حالی است که اتفاقاً ما باید روحانیت را در متن زندگی مردم نشان دهیم و من در این کتاب سعی کرده‌ام حضور یک روحانی در متن جامعه را به تصویر بکشیم

البته من منکر این شکاف و فاصله برخی از روحانیون با بخش‌های مختلف جامعه نیستم. منتها مسأله من این است که گویا آقای زائری این فاصله را میان جامعه روحانیت با غالب جامعه ایران می‌داند که به اعتقاد من اینگونه نیست و به نظرم قدری تحلیل ایشان در این باره اغراق آمیز است. شاهد این مدعا افرادی هستند که حتی با ظواهری غیرمتشرع دغدغه‌های دینی و مذهبی دارند و در مراسم دینی هم حضورشان پررنگ است.»
نقد دیگری که صفارهرندی به زائری وارد دانست دلیل بایی او برای برخی ناهنجاری‌ها در حوزه دینداری است: «جناب زائری در روایت از مسأله دینداری، بر یک وجه خاص تأکید می‌کنند و آن، این است که هر معضل و مسأله‌ای که ما در حوزه دینداری داریم به سبب سوء عملکردی است که نظام منسوب به دین مرتکب شده است که البته من هم منکر این امر نیستم اما در شناسایی آن به‌عنوان «عامل انحصاری» و «عامل اصلی» کاستی‌های وضعیت دینداری در ایران معاصر، محل نقد من است. من در صداقت و دلسوزی آقای زائری و پروژه فکری ایشان تردیدی ندارم اما احساس می‌کنم تصویر ایشان از مسأله دینداری (که ارتباط مردم با روحانیت هم ذیل آن قرار می‌گیرد) به‌واسطه اشکالی که در جامعیت و صورت‌بندی مسأله دارد نمی‌تواند به اتخاذ راهبرد درست و مواجهه صحیح ما با مسأله منجر شود.»

سرمایه اجتماعی روحانیت در ایران امروز
زائری اما در پاسخ به انتقادات صفارهرندی تأکید کرد: «نکته‌ای که نمی‌توان انکار کرد این است که سرمایه اجتماعی روحانیت در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ در میان دیگر گروه‌های مرجع از همه بالاتر بود اما آخرین پیمایشی که در سال ۹۷ ایپسیا انجام داد، کاملاً این ریزش دیده می‌شود. برترین گروه‌های مرجع در جامعه امروز ما، سربلانی‌ها هستند و جامعه روحانیت در مراتب بعدی قرار می‌گیرد. معتقدم، این واژگونی، حاصل اتفاقاتی است که نباید نسبت به آن غفلت کرد، البته این نکته را هم می‌پذیرم که آنچه این روزها در خصوص جایگاه و اثرگذاری روحانیت و اتفاق افتاده حاصل یک عامل نیست و من در این کتاب، تنها دریچه خود را باز کرده‌ام و تنها آن چیزی را که از دریچه خود در این بازه زمانی دیدم بازنمایی کرده‌ام که طبیعتاً ممکن است با نارسایی و کاستی‌هایی هم مواجه باشیم.» زائری در پایان در مورد نکته دوم صفارهرندی در خصوص ندیدن بُعد جهانی مسأله دینداری در تحلیل خود گفت: «اموضع‌گیری‌هایی که در دنیای غرب در مورد دین می‌شود، با وجود اینکه اغلب با هدف و برنامه‌ریزی است اما گاهی هم ناخواسته است و مراد و تلقی آنها از دین، دین قرون وسطایی جامعه خودشان است و این اشتباه از جانب ما است که تلقی و تجربه جامعه غربی از دین را به جامعه خودمان نسبت و تسری می‌دهیم.» این نیست، در حالی به پایان رسید که هر یک از استادان می‌گویند از منظر و زاویه خود به مقوله دینداری در ایران معاصر بپردازند؛ دکتر سجاد صفارهرندی با نگاهی کلی و قیاسی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا زائری با نگاهی جزئی و استقرایی. اما نهایتاً هر دو به نوعی به فاصله بخشی از جامعه روحانیت با متن جامعه باور داشتند؛ اما صفارهرندی تأکید داشت که نباید در علت‌شناسی این مسأله نگاهی تک عاملی داشت و در خصوص آن اغراق کرد و آن را به غالب جامعه تعمیم داد.

واکنش مردم به ساده‌زیستی یک روحانی

دکتر عماد افروغ
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

مهم‌ترین ویژگی کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» اهمیت بخشیدن به حیات روزانه و عرصه داغ این حیات است که می‌تواند نبض تپنده مسائلی در آینده باشد. هرچند نگارش کتاب با کمی خیال‌ورزی همراه است، اما این خیال‌پردازی صرفاً برای متنوّذ کردن اثر صورت گرفته و لطمه‌ای به انعکاس واقعیت‌ها نرسانده است. کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» در واقع خاطرات فعال یک روحانی منتقد با رویکرد آسیب‌شناسانه و اصلاح‌گرانه است. در این کتاب متوجه جایگاه گفت‌وگو و پیامد مثبتش بر رفح بسیاری از سوءبرداشت‌ها و زود قضاوت کردن‌ها می‌شویم. چه بسیار پیش‌داوری‌های غلط که با مواجهه دقیق‌تر و نزدیک‌تر جای خود را به قضاوت‌های منصفانه‌تر می‌دهد. این کتاب نشان می‌دهد که با خویشتنداری و مدارا چه قهرها و کینه‌ها و عداوت‌ها که به آشتی و مهر تبدیل نمی‌شوند. نگارنده کتاب بارها متذکر این معنا شده است و نشان می‌دهد در حیات روزانه چه انسان‌های قهیمی وجود دارند که این فهم و شعور به‌ظاهر و شغل آنها نمی‌آید. باید این ذهنیت‌های اعتباری را به دور انداخت



تا بتوان این بینش‌ها و درک‌های عمیق را شکار کرد. این کتاب، در واقع حکم یک پیمایش غیررسمی جامعه‌شناختی دارد و سرشار از ایده برای پردازش‌های بعدی است. به علاوه در این کتاب متوجه جایگاه ساده‌زیستی یک روحانی و توقعات طبیعی مردم از این نحوه زیست و اثراش بر رفح برخی سوءتفاهم‌ها می‌شویم. متوجه می‌شویم که کماکان روحانیان مورد توجه و اعتنای مردم و سنگ صبور درد دل‌ها و شکوائیه‌های مردم هستند. نشان می‌دهد که چگونه تعجب می‌کنند که یک روحانی مثل خودشان و برخلاف انتظارشان از مترو، اتوبوس و تاکسی و در کل وسایل نقلیه عمومی استفاده می‌کند و البته این تعجب جای واکاوی انتقادی دارد. چرا تعجب؟ مگر چه دیده و شهود کرده‌اند که این چنین تعجب می‌کنند؟

قصه یک روزنامه‌نگار روحانی

دکتر حسین انتظامی
فعال رسانه‌ای

کتاب «مسافر سنت در هزاره سوم» مجموعه یادداشت‌های هفتگی دکتر محمدرضا زائری در روزنامه شهرار است. اگر چه پیش‌تر، آنها در زمان انتشار خواننده بومد ولی تمجیح آنها در هیأتی جدید (کتاب گویی تولدی دیگر است و بازخوانی آنها لذتی تازه دارد. زائری در آن ستون و در این کتاب، یک آخوند است؛ با همان کارورزی‌های سنتی که ماستفانه این روزها کمتر دیده می‌شود.
زائری، از آنجا که روزنامه‌نگار است نگاهی تیزبین به روزمره‌های معمول دارد که آن را خواندنی می‌کند. او گفت‌وگوهایش با



مردم کوچه و خیابان و نوع نگاه و انتظار آنان از یک روحانی را دستمایه این اثر کرده و حتی تکه‌پراتی‌های مردم به خودش به‌عنوان یک روحانی را سانسور نکرده است. روحانیت در طول قرن‌های متعددی، یک نیاز و یک رکن در مناسبات اجتماعی بود: درد دل مردم را می‌شنید و برای حل آن، آستین بلا می‌زد و از خود مایه می‌گذاشت، در دسترس بود، در کوچه و خیابان و مسجد، مسأله شرعی مردم را پاسخ می‌گفت و برای مردگان شان نماز میت می‌خواند، استخاره می‌گرفت، نماز جماعت اقامه می‌کرد، منبر می‌رفت و روضه می‌خواند... (البته نباید عامل مهم دیگری که هم‌زمان اتفاق افتاده است یعنی تغییر مدل ارتباطی ناشی از جهان شبکه‌ای را نادیده گرفت)، اما وقتی در جایگاه مدیریت قرار گرفت فاصله‌اش با مردم بیشتر شد و طبعاً اشکالات مرسوم حکومتداری به پای او نوشته شد.
زائری، حُرّ است. آنچه به ذهنش، درست می‌آید ابایی از بیان ندارد و همین صریح‌گویی‌های او برایش پرتاوس شده. با همه جنایدگی اما دلسوز نظام و کشور است. حتی با اصرارش بر تردد در شهر با لباس روحانیت، بار دیگران را برداشته است.

مدتی برای آنان عادی و تکراری می‌شوند و ارزش اولیه خود را از دست می‌دهند. حال اگر ببینی که افراد دیگری مسیر تو را دور زده‌اند و با انواع روش‌های حق و ناحق به همان موقعیت و حقوق و مزایای بالاتر از آنچه به آن رسیده‌اید دست یافته‌اند، چه احساسی خواهید داشت؟
در اینجا است که شیخ اشراق راه‌حلی برای ما دارد. او می‌گوید که هدف زندگی را اموری غیرمادی قرار بده، در آن صورت هیچ‌گاه دلسرد نخواهی شد و به پوچی نخواهی رسید و تا آخر عمر دست از تلاش و مطالعه و تحقیق برنخواهی داشت. البته هیچ کس از جامعه‌ای که در آن قدر انسان‌های نخبه را نمی‌شناسند راضی نیست و باید به فکر اصلاح چنین مانند یک مسابقه باشد، برندگان زیادی ندارد و افراد را دچار خستگی روحی می‌کند. اما سهروردی به همان برندگان محدود این مسابقه نیز اشاره می‌کند و می‌گوید که ایشان نیز به رضایت خاطر دست نمی‌یابند، چرا که این امور پس از



که دیگران جلوتر است موفق است، به احتمال زیاد بسیاری از ما افراد موفق نخواهیم بود و از مجموع زندگی خود رضایت نخواهیم داشت، زیرا زندگی که مانند یک مسابقه باشد، برندگان زیادی ندارد و افراد را دچار خستگی روحی می‌کند. اما سهروردی به همان برندگان محدود این مسابقه نیز اشاره می‌کند و می‌گوید که ایشان نیز به رضایت خاطر دست نمی‌یابند، چرا که این امور پس از

مختلف پیشی‌گیر، بلکه آنچه ما را از آن برحذر می‌دارد، دل بستن به زندگی مادی است، چرا که وقایع آینده زندگی خارج از حیطه کنترل ما هستند. ممکن است بیمار شویم، گرفتار یکی از بلاهای طبیعی شویم یا تمامی دارایی مادی خود را از دست بدهیم. ممکن است به ما ظلم شود و در جایگاهی که مستحق آن هستیم قرار نگیریم و هزاران پیشامد ناخواسته دیگر بر ایمان اتفاق بیفتد، اما اگر این‌های معنوی ما قابل زوال نیست. در این هدف ما کسب موقعیت‌های دنیایی باشد، همواره کسانی هستند که ما را جلوترند.
اگر بخواهیم بر اساس دیدگاه شیخ اشراق هدفی برای درس خواندن و ادامه تحصیل خود مشخص کنیم، باید به اهدافی همچون افزایش سطح بینش و آگاهی، آرامش روحی، رشد معنوی، کمک به هم‌نوعان و ارتقای سطح اخلاقی و هیجانی خود اشاره کنیم. سهروردی می‌نویسد: «تمامی این علوم مادی و دنیوی خود را پشت سر بگذار

را از خواب غفلت بیدار می‌کنند.» بر این اساس باید در ورای خواندن این علوم به هدفی والاتر اندیشید. سهروردی همچنین می‌نویسد «اگر از مردان هستی به قیل و قال صرف قانع مشو.» محفوظات علمی گرچه در سطحی برای فرد مفید هستند، اما بدون داشتن هدفی متعالی تنها در خدمت اهداف مادی فرد قرار می‌گیرند و در صورتی که زندگی مادی با مشکل مواجه شود یا برای فرد، تا پایان عمر همواره امکان پیشرفت در آنها وجود داشته باشد. «داشتن آرمانی متعالی و معنوی» علاوه بر ایجاد رضایت در انسان، به زندگی فرد نیز معنا می‌بخشد و او را قادر می‌سازد تا مشکلات مادی و دنیوی خود را پشت سر بگذارد